

دوگانگی روستا-شهر و سلطه گفتمان شهری؛ با نگاهی بر شعر کلاسیک فارسی

سهراب یزدانی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

محمد رافعی*

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد ایران‌شناسی

(از ص ۱۱۷ تا ص ۱۳۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۶

چکیده

روستا و شهر دو شکل عمده سکونت و اجتماع انسانی‌اند که در ارتباط با یکدیگر قرار دارند. این رابطه با نوعی دوگانگی همراه است که براساس دو عنصر تفاوت و تضاد تعریف می‌شود. دوگانگی و شکاف موجود که طی تاریخ شکل گرفته، باعث شده است تا جامعه شهری نگاهی از بالا به روستا و روستایی داشته باشد؛ به طوری که بازتاب این نگرش را در شعر فارسی می‌بینیم. حال آنکه روستای ایرانی پیش از دوره سرمایه‌داری شکلی از خودکفایی داشت و در مقابل، وابستگی شهر به روستا بیشتر بود. بر همین اساس، مقاله حاضر به این مسئله می‌پردازد که واقعیت رابطه روستا-شهر چه بوده و شعر کلاسیک فارسی چه نقشی در این میان ایفا کرده است؟ پاسخ به این پرسش، زمینه و ریشه‌های نگاه جامعه شهری را مشخص می‌کند؛ لذا شعر فارسی طی سده‌های متمادی بررسی و با توجه به ماهیت گفتمانی موضوع از نظریه تحلیل گفتمان لکلائو و موف برای تحقیق استفاده شده است. حاصل آنکه دوگانگی روستا و شهر ریشه در دوره باستان دارد که در نتیجه گسترش شهر و تمرکز قدرت در آن پدید آمده است، اما ورود اسلام به‌عنوان دینی با تمایلات شهری سبب غلبه گفتمان شهری شد. این گفتمان برای تداوم برتری خود از ابزارهایی از جمله شعر بهره برد و شعر در مواردی با بازنمایی روستا به تداوم سلطه گفتمان شهری یاری رساند.

واژه‌های کلیدی: رابطه روستا-شهر، جامعه شهری، گفتمان شهری، بازنمایی روستا، شعر فارسی.

۱. مقدمه

حیات اجتماعی در ایران به سه صورت روستانشینی، شهرنشینی و کوچ‌روی جریان داشته است. سه جامعهٔ متفاوت که در گذر زمان خود را با محیط و شرایط تطبیق داده و با تحول و تغییر همراه بوده‌اند. در این مسیر ماهیت هر کدام براساس نیازها و کارکردها تکامل یافت و ارتباط بین آنها باعث شکل‌گیری مناسبات قدرت شد. به‌مرور با گسترش شهر و تمرکز نهادهای جدید در آن، گفتمان شهری غالب شد و دو گونهٔ دیگر را به حاشیه راند؛ در نتیجه زندگی شهری نوعی ارزش به شمار آمد و زندگی روستایی و کوچ‌روی با بی‌مهری روبه‌رو شد. این در حالی بود که تا پیش از عصر جدید، زندگی روستایی شکل غالب سکونت محسوب می‌شد. روستا پیش از شهر و طی مرحلهٔ انتقالی زندگی انسان اولیه از غار و کوه به دشت و جلگه پدید آمده بود (یوسفی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۴۶ و ازکیا، ۱۳۸۳: ۴۱) و روستاییان تا دهه هفتاد هـ. ش اکثریت جمعیت کشور را شامل می‌شدند.

غلبهٔ گفتمان شهری دلایلی چند داشت؛ از آن جمله گسترش شهرها، تمرکز نهادهای سیاسی، نظامی و آموزشی در آنها و ورود اسلام با گرایش شهری. گفتمان شهری با بسط اسلام، هژمونیک^۱ شد؛ اما برای تداوم آن نیاز داشت تا تولید معنا کند. شعر با توجه به ظرفیت و نفوذش یکی از ابزارهای مناسب برای تداوم هژمونی بود. هدف این مقاله اثبات دوگانگی روستا-شهر با عنصر تنوع و تضاد، طی تاریخ و بررسی نقش شعر کلاسیک در تداوم سلطهٔ گفتمان شهری است. به همین منظور، ابتدا تعریف روستا در ارتباط با شهر و سپس دوگانگی این دو مطرح می‌شود. اشارهٔ تاریخی به برخی مسائل جامعهٔ روستایی که موجب تضعیف گفتمان روستایی شد، موضوع بعدی است. در پایان نیز تأثیر و کارکرد شعر در تداوم چیرگی گفتمان شهری به تصویر کشیده می‌شود.

چنان‌که گذشت، روستا با وجود حدی از خودکفایی نیاز چندانی به ارتباط با حکومت نداشت و این حکومت بود که نیاز داشت تا روستا را در دایرهٔ شمول قدرت خود وارد کند. از سوی دیگر، جامعهٔ شهری نیز برای ادامهٔ زندگی، به تولیدات روستایی نیاز ضروری داشت^۲ (رضوانی، ۱۳۸۲: ۲۳؛ لمتون، ۱۳۹۴: ۳۴؛ پارسا، بی‌تا: ۶۲ و آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۸). در باب ساختار اجتماعی و فرهنگی روستا نیز این ساختار، محصول تجربهٔ تاریخی و تطبیق آن با شرایط طبیعی و انسانی طی تاریخ بوده که در آن جامعهٔ روستایی به شکلی پیچیده و دقیق در جهت بقا و تکامل شکل یافته است. با این مقدمات، دلیلی برای نگاه از بالا و فروکاستن روستا مشاهده نمی‌شود، حال آنکه در واقعیت چنین تقلیلی وجود دارد. چرایی این مسئله را می‌توان در نیاز شهر به یک «دیگری» یافت. بدیهی است

که تعریف یک پدیده با وجود دیگری میسر می‌شود و در این چارچوب گفتمان شهری، روستا را تبدیل به ابژه می‌کند و از آن یک دیگری فروتر می‌سازد تا از یک سو بر آن سلطه یابد و از سوی دیگر، تعریفی مناسب از خود در برابر این دیگری حاشیه‌ای ارائه دهد؛ بنابراین، نیاز است که با نگاه به گذشته، منشأ و چگونگی فرآیند فروکاستن روستا آشکار شود. این مقاله بر آن است تا ضمن بیان دوگانگی روستا-شهر، نشان دهد که محوریت بازنمایی‌ها طی تاریخ با شهر بوده و در نتیجه روستا به حاشیه رانده شده است.^۳ این چنین روستاییان یا موضوع مطالعات علمی قرار نگرفته و یا در نگاهی جانب‌دارانه جامعه‌ای با شاخصه‌های منفی فرض شده‌اند (Vandergeest and DuPuis, 1996: 4).

اگرچه روستاها تا همین اواخر اکثریت جمعیت کشور را در خود جای داده بودند و جریان اصلی حیات اجتماعی را رقم می‌زدند، اما در تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی چندان مورد توجه نبوده‌اند؛ چراکه جنبه سیاسی تاریخ‌نگاری پررنگ‌تر بود و نهاد دیوان در شهر متمرکز بود. بر این اساس، تا پیش از دوره سرمایه‌داری به روستاییان و زندگی اجتماعی آنها پرداخته نشده است و تنها در سفرنامه‌ها اشاراتی پراکنده وجود دارد؛ در این میان، می‌توان به سفرنامه‌های شاردن، تاورنیه و دلاواله اشاره کرد. با نزدیک شدن به دوره سرمایه‌داری، سفرنامه‌ها هم ماهیت اجتماعی بیشتری پیدا کردند. سفرنامه حاجی سیاح نوشته میرزا محمدعلی محلاتی، سیاحت‌نامه ابراهیم بیک اثر زین‌العابدین مراغه‌ای که داستان سفری خیالی است، اما اطلاعات مفید بسیاری در خود دارد، و سفرنامه پولاک؛ *ایران و ایرانیان* نوشته یاکوب ادوراد پولاک، مدرس دارالفنون و طبیب ناصرالدین‌شاه، از جمله این موارد است. اثر دیگر، کتاب ماهی سفید کور در *ایران* مربوط به دوره پهلوی است؛ این کتاب سفرنامه آنتونی اسمیت است که او آن را طی سفر خود به ایران در سال ۱۹۵۱م/ ۱۳۳۰هـ.ش نوشته است. اسمیت در بخشی از کتاب می‌نویسد: «شهرنشینان روستاییان را حقیر می‌شمردند و مدعی بودند که دهاتی‌ها آدم‌های بی‌سواد، تحصیل‌نکرده، بی‌ارزش و مهملی هستند. ما روستاییان را ترجیح می‌دادیم؛ چراکه مردمانی بسیار متواضع، فروتن و قابل احترام بودند» (اسمیت، ۱۳۶۹: ۷). اثر اخیر تنها موردی است که به تفاوت نگاه روستا و شهر توجه کرده است. در میان مطالعات جدید دو اثر به مسئله این پژوهش به اختصار اشاره کرده‌اند؛ یوسفی‌فر در کتاب *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران* و علایی خرایم و سرامی در مقاله «روستا و جنبه تمثیلی آن در شعر مولانا» که هر دو بدون پرداختن به موضوع از کنار آن گذشته‌اند.

۲. نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو- موف

۱. برای بررسی فرضیه این تحقیق و اثبات آن از روش تحلیل گفتمان استفاده می‌شود. براساس این نظریه، حقیقت در زبان شکل می‌گیرد و همه پدیده‌ها از سوی گفتمان (Discourse) یا زبان بازنمایی (Representation) می‌شوند. در جریان این بازنمایی و مفصل‌بندی (Articulation)، گزینش و حذف وجود دارد؛ به این معنا که برخی موارد بزرگ‌نمایی می‌شوند و برخی دیگر تقلیل می‌یابند. در مورد گفتمان دیدگاه‌های بسیاری وجود دارد و اندیشمندان مختلف از منظر خود گفتمان را تعریف کرده‌اند (Fairclough, 2003:3). از نظر گی (James Paul Gee) گفتمان متضمن چیزی بیش از زبان است و شامل عمل، تعامل، تفکر، ارزش‌گذاری و صحبت‌کردن (گاهی نوشتن و خواندن) در راه مناسب، با پشتوانه مناسب، در زمان و مکان مناسب می‌شود. این گفتمان‌ها پیش و پس از حضور ما وجود داشته و دارند و از طریق کلمات و اعمال ما، به مجادله خود از طریق تاریخ ادامه می‌دهند و در این مسیر، تاریخ انسانی را می‌سازند (Gee, 1999: 17-18). یاورسکی (Adam Jaworski) و کاپلا (Nikolas Coupland) گفتمان را کاربرد زبان برای صورت‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی-زبانی می‌دانند (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۲). درباره تحلیل گفتمان بنونسیت (Émile Benveniste) آن را تجلی زبان در فرآیند ارتباط و فاولر (Roger Fowler) آن را کشف آگاهانه و ناآگاهانه ایدئولوژی‌هایی می‌داند که مردم در زبان به کار می‌گیرند (همان: ۸۳).

نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موف (Ernesto Laclau and Chantal Mouffe) در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی* (Hegemony and Socialist Strategy) در سال ۱۹۸۵م مطرح شد و پس از آن در حوزه تحلیل اجتماعی کاربردهای فراوانی یافت. نظریه کلی گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۳). لاکلائو و موف نظریه معنایی و مفهوم گفتمان را از سنت زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسور (Ferdinand de Saussure) اخذ کرده‌اند. در دیدگاه سوسور کلمات و نشانه‌ها معنای خود را نه به واسطه ارجاع به جهان خارج، بلکه از طریق رابطه‌ای به دست می‌آورند که بین یکدیگر در درون نظام زبانی ایجاد می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۱). براساس این نظریه هویت بنیادین وجود ندارد و هویت هر چیز در شبکه هویت‌های دیگری کسب می‌شود که با هم مفصل‌بندی شده‌اند (همان: ۷۳).

با نگاهی کلی می‌توان روند شکل‌گیری گفتمان را این‌گونه تصور کرد که با تبدیل «عناصر» (Elements) به «وقته» (Moment) از طریق مفصل‌بندی یک کلیت ساختارمند تولید می‌شود (Laclau & Mouffe, 2001:105). از این منظر معنای کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها و نهادها در زمینه‌ای کلی و به شکلی تاریخ‌مند درک می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۱). بازنمایی در زندگی اجتماعی امری معمول است و بسیاری از پدیده‌های اجتماعی در جریان مفصل‌بندی با تغییر در مفهوم مواجه می‌شوند. روستا و جامعه روستایی نیز از این امر مستثنا نیستند. این مقاله نشان می‌دهد که چگونه گفتمان شهری از روستا، یک «دیگری» در حاشیه و عقب‌مانده می‌سازد؛ جریانی مداوم که در تاریخ ایران برای سده‌ها ادامه می‌یابد و طی آن شعر فارسی به‌عنوان ابزاری در جهت تداوم هژمونی گفتمان شهری و بازنمایی روستا استفاده می‌شود. درک و کاربست درست نظریه تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که برتری شهر به روستا و انفعال جامعه روستایی بیش از آنکه واقعیت باشد، ذهنیتی برساخته در جریان هژمونی گفتمان شهری است.

۳. دوگانگی روستا و شهر

روستا موجودی است زنده که معنا و ماهیت آن در گذر زمان تغییر می‌کند. آن‌گونه که در منابع مختلف به تعاریف متفاوتی برمی‌خوریم. در دوره‌ای طولانی از تاریخ ایران «قریه» به شهر (معمولاً شهرهای کوچک) اطلاق می‌شد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۳۵۷/۱). اما این واژه در دوره قاجار و پهلوی برای روستا به‌کاررفته است. در گذر زمان نه‌تنها عنوان و معنا، که ماهیت و کارکردهای روستا هم تغییر می‌کند؛ چنان‌که دیرزمانی روستا گنجینه فرهنگ مردمی و سنت‌های کهن بود (Counce, 2011: 73)، اما این شاخصه روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود. تعریف روستا تحت تأثیر گفتمان‌های متفاوت نیز تغییر می‌کند؛ روستایی که در یک دیدگاه مخزن تاریخ و فرهنگ جامعه است، زمانی که در مقابل زندگی شهری (که مبتنی بر نوآوری است) قرار می‌گیرد، واحدی مبتنی بر تداوم و استمرار سنت‌ها و تکرار گذشته دانسته می‌شود (بهروان، ۱۳۹۰: ۲۵۲).

روستا و شهر از ابتدا بدنه جامعه انسانی را تشکیل داده‌اند و ارتباط بین آنها ناگزیر بوده است. تفاوت بین این دو امری بدیهی است و طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود. ژان باتیسته (Jean Baptiste) «تنوع» و «تضاد» را دو عنصر اساسی حاکم بر این تفاوت‌های فضایی می‌داند (طاهرخانی و افتخاری، ۱۳۸۳: ۸۱). این تمایز در مواردی می‌تواند مفید باشد؛ چنان‌که در توسعه طیف وسیعی از رشته‌های علوم انسانی تأثیرگذار بوده (Thompson)

et al, 2013: 4) و در ایران نیز دست‌مایه‌ی خلق آثار بسیاری شده است. نکته مهم اینکه طبقه‌بندی جامعه به دو بخش، با واژه‌هایی اغلب متضاد صورت گرفته است: جوامع سنتی و جوامع صنعتی، جوامع با همبستگی ارگانیک و جوامع با همبستگی مکانیک، جوامع قومی و جوامع شهری، جوامع سنتی و جوامع مدرن، و گاهی هم در چارچوب‌های نظری چون گماین شافت و گزل شافت.^۴ بسیاری خط تفکیک را نه به صورت عمودی که به شکل افقی ترسیم کرده‌اند تا جایگاه یکی بالاتر از دیگری باشد. گویی روستا شکل بدوی و شهر، صورت غایی زندگی اجتماعی است. در همین چارچوب اسپنسر و مارکس معتقد بودند جوامع انسانی از مراحل پایین‌تر به مراحل بالاتر در حرکت‌اند (نلسون، ۱۳۶۸: ۷۹).

ناگفته نماند که نمی‌توان حکمی کلی برای رابطه شهر و روستا در طی تاریخ صادر کرد؛ چراکه این رابطه در جوامع فئودالی (پیش سرمایه‌داری) با جوامع سرمایه‌داری متفاوت است، اما به‌طور کلی روستا و شهر جوامعی متضاد یکدیگر دانسته شده و هر دو اصطلاح نیز با معانی متعدد مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هانتینگتون در دیدگاهی عام روستا و شهر را چنین مقایسه می‌کند: سطح زندگی در شهر غالباً چهار تا پنج برابر بالاتر از روستاست؛ بیشتر شهری‌ها باسوادند و اکثریت روستاییان بی‌سواد؛ فعالیت‌های اقتصادی و فرصت‌های شهر بسیار بیشتر از روستاست؛ فرهنگ شهر باز، نوین و دنیوی است، حال آنکه فرهنگ روستا بسته، سنتی و مذهبی است. تفاوت در میان شهر و روستا در واقع، تفاوت نوین‌ترین و سنتی‌ترین بخش‌های جامعه است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۱۰)، البته برخی گفتمان‌ها نیز ارزش‌های روستایی را ستایش کرده‌اند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴. جدال گفتمان‌ها، نگاهی متفاوت

در نظریه لاکلاو-موف گفتمان، تلاشی است برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی‌شان به معنایی کاملاً تثبیت شده. اما انتقال از حالت عنصر به وقته هیچ‌گاه به‌طور کامل صورت نمی‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۹). بر این اساس گفتمان‌ها حتی در صورت هم‌مونیک‌شدن یا چیرگی‌یافتن، دائمی نیستند و امکان تغییر و دگرگونی معنایی آنها وجود دارد؛ چنان‌که گفتمان شهری در مواردی توسط گفتمان‌های دیگر به چالش کشیده شده است؛ برای نمونه، مکتب رمانتیسیسم که در سده ۱۸م. در اروپا پدید آمد، از جمله جریان‌هایی بود که گفتمان شهری را تحت تأثیر قرارداد. رمانتیک‌ها برای گریز از مسائل و مشکلات شهر، به روستا و طبیعت پناه بردند و دال‌های روستا و شهر به شکل متفاوتی مفصل‌بندی شد. در انگلستان سده هجدهم ادبیات گرایش

شدیدی داشت که شهرها را فضایی از حیث اخلاقی آلوده توصیف کند، درحالی که روستاها از این حیث پاک به تصویر کشیده می شدند (فربرن، ۱۳۹۴: ۷۶). در برخی جوامع دیگر اروپایی، گاه شهر را «شرّ لازم» تعریف می کردند (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ۲۱۹). نظریه تونیس صفت «روستایی» را مترادف با گماین شافت، دارای مفهوم مطبوع و مطمئنی با شاخصه‌هایی چون زیبایی، نظم، سادگی، آزادی، صلح و آرامش می دانست، درحالی که واژه «شهری» (گزل شافت) مفهوم متضاد و مخالف آن را با مشخصه‌هایی چون زشتی، بی نظمی، اغتشاش، اجبار و تقلید القاء می کرد (ونوتی و دیگران، ۱۳۵۵: ۳۴). در مطالعه‌ای دیگر، تصویر عمومی از شهر را در مقابل نمای کلی روستا در چهار جهت بررسی کرده‌اند که در اینجا حالات دوقطبی این دیدگاه مطرح می شود: الف) روستای طبیعی-شهر مصنوعی، ب) روستای مألوف - شهر بیگانه، ج) روستای متحد-شهر متفرق، د) روستای سنتی شریف-شهر نابهنجار خبیث (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ۲۱۶-۲۱۵). برنامه‌ریزان توسعه روستایی نیز شهر را به‌عنوان انگل و غریبه معرفی می کنند، درحالی که برنامه‌ریزان توسعه شهری به اهمیت شهر به‌عنوان مرکز انباشت منابع معتقد بوده‌اند (طاهرخانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۸۳). درنهایت، اگرچه احساس برتری عقلی شهرنشینان، با احساس برتری اخلاقی روستاییان جبران می شود، اما روستایی همچنان به شهری رشک می ورزد. از این رهگذر، شهریان و روستاییان به دو ملت گوناگون با دو شیوه زندگی متفاوت، تبدیل می شوند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۱۰-۱۰۹). قابل ذکر است که بیان دیدگاه‌های بالا، نه از جهت تأکید بر گفتمان روستایی یا به حاشیه‌راندن گفتمان شهری است، بلکه صرفاً تلاشی بود تا دریابیم دیدگاه‌های مختلف تا چه حد می توانند نگاه و فکر مخاطب را تحت تأثیر قرار دهند و در بازنمایی‌ها مؤثر واقع شوند.

۵. سیر تاریخی، شکل‌گیری گفتمان شهری

چنان که از منابع برمی آید شکاف بین روستا و شهر ریشه در دوره باستان دارد؛ برای مثال نامه اردوان، پادشاه اشکانی، به اردشیر بابکان را می توان ذکر کرد که در آن اردشیر «تربیت شده در خیمه کردان» خطاب و به‌عنوان فردی روستایی برای ساخت شهر و قصر مواخذه می شود (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۳/۲؛ Huff, 2008: 38). رضوانی نیز اگرچه برای این موضوع منبع کاملاً مستندی نیست، اما معتقد است که در ایران باستان به دلیل ساخت طبقاتی جامعه امکان رشد و تحول برای روستاییان و حتی امکان مهاجرت آنها به شهر وجود نداشت (رضوانی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). باوجود فاصله روستا و شهر در این دوره، هنوز

از گفتمان شهری نمی‌توان سخن گفت؛ زیرا شکاف چندان آشکار نشده و نگاه جامعه شهری نیز عمومیت نیافته است. ورود به دوره اسلامی شرایط را تغییر داد؛ زیرا اسلام دینی شهری و مطلوب جماعت شهرنشین و تاجر بود (لمتون، ۱۳۹۴: ۳۴؛ انصاری، ۱۳۷۱: ۵۴؛ ترنر، ۱۳۷۹: ۱۷۱؛ وثیق و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶؛ Mortada, 2003: 54 & Benet F. 1963: 214) که با گسترش آن شکاف شهر و روستا بیشتر و برخی امتیازات مخصوص شهرها شد؛^۵ چنان‌که از نظر حقوقی در روستاها نمی‌بایست مسجد جامع احداث می‌شد و این امتیاز خاص شهرها بود (رضوانی، ۱۳۸۲: ۱۴۹). شاهد دیگر وصیت منسوب به پیامبر^(ص) است که به امام علی^(ع) می‌فرماید: «در روستا سکونت مکن که بزرگان آنها نادان، جوانانشان خودخواه و زنان آنها برهنه‌اند و دانشمند در میان آنها همچون لاشه‌ای در میان سگ‌هاست»^۶ (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق. ۷۳/۱۵۶). در این فضا شهرها افزایش و گسترش یافتند و مناسبات قدرت درونشان متمرکز شد. در اواخر سده چهارم هجری صدها شهر متوسط و کوچک در ممالک اسلامی وجود داشت (مظاهری، ۱۳۴۸: ۲۴۲).

با ورود به دوره سلجوقی و رواج سنت اقطاع، روستا از طریق نظام مباشرت و اقطاع‌داری به شهر وابسته شد. در این دوران، روستا و شهر هر دو، گاه در یک واحد اقطاعی قرار می‌گرفتند (یوسفی فر، ۱۳۸۷: ۱۱). سنت اقطاع ضمن تغییراتی تا دوره قاجار ادامه یافت. حمله مغول شهر و روستا را ویران کرد، اما شهرها توان بیشتری برای بازسازی داشتند. این تهاجم به حدی جامعه روستایی را تحت تأثیر قرارداد که پیامدهایش هنوز باقی‌مانده و خاطراتش فراموش نشده است. با استیلای حکومت صفوی ساختار مناسبات ارضی تغییر کرد، اما در کلیات امر تغییر چندانی صورت نگرفت. آشفته‌گی و کشاکش‌های پس از صفویه مناطق روستایی را میدان جنگ مدعیان قدرت ساخت. آغاز سلطنت قاجار، پایان این شکل از آشفته‌گی‌ها بود. در نگاهی کلی روستای ایرانی تا پیش از دوره سرمایه‌داری به‌مثابه واحد اجتماعی-تولیدی، غیرتجاری، خودکفا و خودمختار باقی ماند. جامعه‌ای که سازمان اقتصادی، تقسیم‌کار و مبادله تولیدات و خدمات در آن بیشتر براساس سنت و رسوم صورت می‌گرفت (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۹: ۱۱۸).

عصر سرمایه‌داری برای جامعه روستایی روزگاری پرفرازونشیب بود. ورود به بازارهای بین‌المللی، فروافتادن در آتش دو جنگ جهانی، رکود اقتصادی، ورود مأموران دولتی به روستاها و عزیمت روستاییان به شهرها، تثبیت نفت در صادرات و تضعیف بخش کشاورزی و اصلاحات ارضی از شاخصه‌های تاریخی این دوره است. اجرای اصلاحات ارضی ساختار اجتماعی روستا را تغییر داد، اما شکاف بین جامعه شهری و روستایی

هنوز وجود داشت. آنها حالا دیگر نه در جهانی همانند، که در دو دنیای جداگانه زندگی می‌کردند. غفلت حکومت از نواحی روستایی دورافتاده و گروه‌های قومی و نگاه تحقیرآمیز شهری به روستایی، اگرچه خصوصیت تازه‌ای نبود، بر این دوگانگی گواهی می‌داد (لمتون، ۱۳۹۴: ۶۱). آنچه در این زمان به نقطه بحرانی نزدیک می‌شد، فاصله شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران، با سایر بخش‌های جامعه بود^۷ (Lynch, 2005: 99).

مرور مختصر تاریخ، بی‌ثباتی روستای ایرانی در دوره اسلامی را نشان می‌دهد. اگر در ایران باستان ممکن بود حکومتی برای پنج سده تداوم یابد، عمر حکومت‌های باثبات در دوره اسلامی از دو سده فراتر نمی‌رفت و جابه‌جایی قدرت معمول بود. در کنار نزاع دائمی گروه‌ها و ایلات، مشکل بی‌آبی، بلایای طبیعی، بیماری‌های واگیر و فقدان نظام آموزشی موجب شد جامعه روستایی در مسئله معیشت بماند و فرصت ارائه تصویری از خود را نیابد. نیما پوشیج در شعر/نگاسی این ضعف را به‌خوبی نشان می‌دهد^۸.

۶. شعر و بازنمایی روستا

در تاریخ و ادبیات فارسی شواهد بسیاری از تعارض روستا و شهر وجود دارد. سلسله‌های حاکم در تاریخ ایران دوره اسلامی عموماً منشأ شهری یا ایللیاتی داشته‌اند و روستاییان را در مناسبات قدرت جایی نبوده است. حکومت‌های ایللیاتی اگرچه خاستگاهی غیرشهری داشتند، اما پس از کسب قدرت ساختار شهری را برمی‌گزیدند. علاوه بر قدرت سیاسی، نظام آموزشی نیز در شهر متمرکز بود. اغلب نویسندگان و شاعران در شهرها اقامت داشته‌اند. این عوامل باعث شده است تا در منابع مکتوب روایتی نادرست از روستا داشته باشیم. در واقع روستا به مفهوم ایرانی آن در طی تاریخ، نه واقعیت روستا، که بازنمایی تقلیل یافته‌ای از سوی جامعه شهری بوده است.

از آنجاکه توجه به تمام منابع مکتوب خارج از حوصله این مقاله است، در اینجا تنها به شعر پرداخته می‌شود و این از دو جهت است: نخست، اهمیت بیشتر شعر در اثرگذاری بر جامعه و دوم، سکوت اغلب منابع تاریخی درباره جامعه روستایی. در این میان، ضرب‌المثل نیز که ضمن اشتراکاتی با شعر، گاهی بیش از آن عمومیت داشت، تحت تأثیر گفتمان شهری همین نقش را ایفا می‌کرد؛ چند ضرب‌المثل برای نمونه ذکر می‌شود: «روستایی عقلش از پشت سر می‌رسد!»؛ «روستایی اگر ولی بودی خرس در کوه بوعلی بودی!»؛ «روستایی را که رو دادی، کفشش را بالا می‌کند!»؛ «روستایی را بگذار تا خودش حرف بزند!» (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۰۳-۳۰۲). مشابه ضرب‌المثل اخیر در شعری از صائب «به از ده

پرده داری نیست عقل روستایی را» و کتاب فیه ما فیه هم آمده است: «دو شخص شهری عاقل و کافی بروند از روی شفقت برای نفع روستایی گواهی بدهند، اما روستایی از روی جهل چیزی بگوید مخالف هر دو که آن گواهی هیچ نتیجه ندهد و سعی ایشان ضایع گردد و ازین روی می گویند که روستایی گواه با خود دارد» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

چنان که گذشت، شعر در میان انواع آثار مکتوب گسترده ترین مخاطب و تأثیر را بر جامعه داشته است. اشعار در درون جامعه خوانده می شد و در مواردی به فرهنگ مردم راه می یافت. حال آنکه برخی شاعران، روستا را نماد بی خردی و غیراجتماعی بودن و دوغ خورهایی همدم با گاو و گوسفند می دانستند. این تصور نتیجه سلطه گفتمان شهری بود که تولید معنا می کرد و شاعران از سویی خود در تولید معنا سهیم بودند و از سویی دیگر تحت تأثیر آن قرار می گرفتند؛ چراکه رواج شعر در شهر بود و شاعران اغلب شهرنشین؛ بنابراین، گفتمان شهری در شعر فارسی انعکاس یافت و شعر ابزاری برای تداوم و تثبیت آن شد. باید به این نکته نیز توجه داشت که چارچوب زمانی و مکانی هم بر دیدگاه شاعران اثرگذار بوده است؛ چنان که مولوی در شرق و غرب ایران امروزی زندگی می کرد و لذا شاید نتوان اشعار او را به تمام این مناطق تعمیم داد. درباره دوره زمانی هم تلاش شده است تا نمونه هایی از سده چهارم تا سیزدهم ذکر شود. اینک مثال هایی ذکر می شود تا نشان دهد این گفتمان چگونه روستا را بازنمایی می کند. ترتیب شعرها براساس تقدم و تأخر تاریخی شاعران (فردوسی، ناصر خسرو، خاقانی، عطار، مولوی، عراقی، نزاری، دهلوی، اوحدی، جامی و قائمی) است تا سیر تاریخی و تداوم آن طی چندین سده نشان داده شود.

به عنوان نخستین شاهد، شاهنامه فردوسی (ت: ۳۲۹ هـ) در داستان پادشاهی بهرام گور می آورد که بهرام پس از کسب قدرت به روستایی پر از مردم و چهارپا می رسد، اما روستاییان چنان که بهرام انتظار دارد، پادشاه و لشکر او را آفرین نمی کنند و به همین دلیل خردانسته می شوند:

نکردند زیشان کسی آفرین تو گفتی ببست آن خران را زمین

بهرام گور ناراحت می شود و خطاب به موبد روستا را نعل و نفرین می کند:

کنام دد و نخجیر باد به جوی اندرون آب چون قیر باد

طبق داستان، موبد برای خشنودی بهرام دسیسه ای می چیند و در روستا سخن از برابری رعیت و کدخدا و زن و مرد می گوید. روستاییان نادان به جان یکدیگر می افتند و

خونریزی آغاز می‌کنند و در نهایت «همه ده به ویرانی آورد روی». در این شعر روستاییان نادان و خالی از فهم معرفی می‌شوند (فردوسی، ۱۳۷۹: ۹۵۳). شاعر دیگر ناصر خسرو قبادیانی (ت: ۳۹۴ هـ.ق) در سده پنجم هـ.ق قمری می‌سراید:

پس بیش مشنو آن سخن باطل کسی کز شارسان علم سوی روستا شده است
(ناصر خسرو قبادیانی، ۱۳۸۵: ۶۹)

او از روستا به عنوان نقطه بی‌خردی و در مقابل از شهر به عنوان شارستان علم یاد می‌کند. خاقانی (ت: ۵۲۰ هـ.ق) شاعر سده ششم هـ.ق در شعری به روستا استناد می‌کند و در مقابل «مصر حکمت» از «غرچگان» روستا سخن می‌گوید، نیاز به توضیح نیست که دلیلی برای نسبت دادن این صفت به روستا وجود ندارد.

من عزیزم مصر حکمت را و این نامحرمان غر زنان برزند و غرچگان روستا
(خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۹)

عطار نیشابوری (ت ۵۴۰ هـ.ق) هم تحت تأثیر گفتمان شهری در چندین مورد دلالت‌های منفی را به روستا نسبت داده است. او در بخش دهم /سررنامه داستان روستایی احمقی را ذکر می‌کند که باور کرده است عنبر را از فضل گاو درست می‌کنند و در آخر عنبرفروش شهری آن فضل را به ریش روستایی می‌مالد:

شود آن روستایی این سخن راست که عنبر فضل گاو دریاست
گوی پر آب اندر ده فرو کرد پیامد از خزی گاوی درو کرد
همه سرگین گاو از آب برداشت بدان عنبرفروش آمد که زر داشت
بدو گفت این ز من بستان بده زر کزین بهتر نبینی هیچ عنبر
چو مرد آن دید گفتا سر بره آر که این ریش ترا شاید نگه‌دار
(عطار نیشابوری، بی تا: ۱۰۱)

نیز در بخش دوازدهم /سررنامه در الحکایة و التمثیل می‌سراید:

چه می‌خواهی چه می‌گویی کجایی سخن از دوغ گوی ای روستایی
(همان: ۱۲۴)

عطار در همین بخش و در شعری دیگر داستان روستایی ساده‌ای را بیان می‌کند که به شهر می‌آید و چون مناره ندیده آن را درخت می‌پندارد. شهریان او را به سخره می‌گیرند و بازی می‌دهند که حاصلش خرد شدن گردن روستایی است. در این شعر روستایی نماد نادانی است و به غولی تشبیه می‌شود:

نشودم من که غولی روستایی
 ندیده بود اندر ده مناره
 یکی را گفت این نیکو درختیست
 بگو تیمار دار کار این کیست
 جواب او چنین گفتند در حال
 کسی را در دسر گر هست و سخت است
 بسی بگریست مرد از بی نوایی
 برو گفتند بر شو طنک کن باز
 سلیم القلب بر روی مناره
 چو نیمی بر شد آن بی با و بی دست
 به نادانی چنین پاکیزه استاد

به شهر آمد بدست بی نوایی
 تعجب کرد و آمد در نظاره
 همانا دست کشت نیک بختیست
 کجا شد برگ این و بار این چیست
 که این بار آورد طنگی بهر سال
 همه داروش طنک این درخت است
 که مُرد از در دسر این روستایی
 که تا بی در دسر گردی سرافراز
 روان شد عالمی در وی نظاره
 فرو افتاد و گردن خرد بشکست
 ز بهر در دسر سرداد بر باد
 (همان: ۱۲۳)

این نوع نگاه در شعر عطار سخن از آن دارد که گویی عالم در دو بخش آفریده شده است و روستا جهان بی علمی و نقطه عزیمت است و شهر مقصود؛ در ادامه به نمونه‌های دیگری از شعر او اشاره می‌شود:

بحمدالله که اکنون پادشایی
 نیی مهمرد زاد روستایی
 (عطار، ۱۳۸۲: ۱۷۵)

روستایی بشهر مرو رفت
 بود بر پایش کدوئی بسته چست
 در میان مسجد جامع بخت
 تا نگردد گم در آن شهر از نخست
 (عطار، ۱۳۸۵: ۲۳)

در شعر اخیر فرد روستایی به شهر می‌رود و برای آنکه گم نشود، کدو به پا می‌بندد. هنگام خواب فردی شهری کدو را باز می‌کند و به پای خود می‌بندد. روستایی پس از بیدار شدن پریشان می‌شود و گمان می‌کند که خودش عوض شده است. عطار در کنار مولوی (ت: ۶۰۴هـ.ق) پررنگ‌ترین نقش را در فروکاستن روستا ایفا می‌کند. مولوی چندان به تقلیل روستا می‌پردازد که او را شاعری شهری دانسته‌اند (علایی خرایم و سرامی، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۳). در شعر وی روستا استعاره از نادانی است و بر این اساس هرکجا نیاز است تا شخصیتی خالی از اندیشه و فکر توصیف شود، از مفهوم روستایی استفاده می‌کند. زندگی شهری مولانا باعث شده است تا در ذهن او روستا دلالت بر جهل داشته باشد. شناخته‌شده‌ترین ابیات را در این زمینه در داستان «شیخ شهری و مرد روستایی» می‌توان یافت. وی در بیان رفتار نادرست مرد روستایی که حق لطف شیخ را به جا نمی‌آورد و خود را پنهان می‌کند، با بهره‌گیری از باورهای مذهبی چنین می‌سراید:

ده مرو ده مرد را احمق کند
قول پیغمبر شنو ای مجتبی
هرکه در رستا بود روزی و شام
تا به ماهی احمقی با او بود
وانک ماهی باشد اندر روستا
ده چه باشد شیخ واصل ناشده
پیش شهر عقل کلی این حواس

عقل را بی نور و بی رونق کند
گور عقل آمد وطن در روستا
تا بماهی عقل او نبود تمام
از حشیش ده جز اینها چه درود
روزگاری باشدش جهل و عمی
دست در تقلید و حجت در زده
چون خران چشم بسته در خراس
(مولوی، ۱۹۲۹: ۳۰)

اشاره مولوی در بیت نخست به این حدیث است که «هرکس روزی در ده بماند، یک ماه احمق می شود و اگر یک ماه در ده بماند، عمری احمق خواهد ماند»^{۱۱}. بیت دوم نیز اشارتی است به حدیث پیامبر (ص) که «در روستا منزل مگزین که ساکن در روستا همچون ساکن در قبر است». در داستانی دیگر از مثنوی سائلی از واعظی درباره مرگی می پرسد که بر بارو نشسته است و می خواهد بداند سر یا دم کدام بهتر است:

بر سر بارو یکی مرگی نشست
گفت اگر رویش به شهر و دم به ده
ور سوی شهرست دم رویش به ده

از سر و از دم کدامینش بهست
روی او از دم او می دان که به
خاک آن دم باش و از رویش بجه
(مولوی، ۱۹۲۵: ۲۷۸)

در این شعر به طور مستقیم به برتری شهر نسبت به روستا اشاره شده است. در اشعار دیگر مولانا نیز چنین دلالت‌هایی وجود دارد که جهت اختصار تنها بیت‌های اصلی ذکر می شود:

روستایی بچه‌ای هست درون بازار
چه داند روستایی مخزن شاه
عشوه دادستی که من در بی وفایی نیستم

دغلی لاف زنی سخره کنی بس عیار
کماج و دوغ داند جان کردک
بس کن آخر بس کن آخر روستایی نیستم
(مولوی، ۱۳۷۶: ۴۳۲، ۵۱۴ و ۶۰۲)

از مولوی که بگذریم عاشقانه‌ترین نگاه ناروا به روستا از آن فخرالدین عراقی (ت: ۶۱۰هـ) است که در فصل سوم و چهارم *عشاق‌نامه* به داستان روستایی ساده‌دل و واعظ اهل دل می پردازد. روستایی بی مقدمه وارد مجلس وعظ عشق می شود و سراغ از خر گمشده می گیرد؛ در اینجا دو مسئله وجود دارد: نخست، چرا باید فردی روستایی این نقش را ایفا کند و دیگر آنکه توصیف شاعر از روستایی جنبه‌ای منفی دارد. شعر با سخنان واعظ شروع می شود و در ادامه:

ناگهان روستایی‌ای نادان	خالی از نور، دیده دل و جان
ناتراشیده هیکلی ناراست	همچو غولی از آن میان برخاست
لب شده خشک و دیده تر گشته	پا ز کار اوفتاده سر گشته

(عراقی، ۱۳۶۲: ۲۸۸)

در ادامهٔ شعر بالا روستایی، خر را چون برادر می‌نامد: «من و او چون برادران شفیق/ روز و شب همنشین و یار و رفیق» و محل بحث نیست که عراقی بدترین دلالت‌ها را به روستایی نسبت داده است. مورد دیگر حکیم نزاری (ت: ۶۵۰ هـ. ق.) شاعر اسماعیلی مسلک است که نمونه‌ای در این باب دارد:

شق پیدا از نهن لایق‌ترست	ز آن که تحقیق از گمان لایق‌ترست
عاقلان با عاقلان، دیوانه را	صحت دیوانگان لایق‌ترست
پادشاهی کار هر بیچاره نیست	روستایی پاسبان لایق‌ترست

(حکیم نزاری، ۱۳۷۱: ۷۷۵)

به اعتقاد نزاری از یک‌سوی روستایی را لیاقت بیش از پاسبانی نیست و از سوی دیگر او را در کنار دیوانه و بیچاره در یک گروه قرار می‌دهد. امیرخسرو دهلوی (ت: ۶۵۱ هـ. ق.) در شعری بر اصل زندگی کشاورزی و دامداری در روستا اشاره می‌کند و تولید روستایی را به خدمت گاو تقلیل می‌دهد:

چو کار جهان نیست جز بی‌وفایی	درو با امید وفا چند پایی
مرو بهر مثنی درم نزد هر خس	مکن خدمت گاو چون روستایی

(دهلوی، ۱۳۶۱: ۵۶۹)

اوحدی مراغه‌ای (ت: ۶۷۳ هـ. ق.) در جام جم و در شعری با مطلع «نرم باش ای پسر به رفتن نرم» می‌سراید:

خوش ببايد بر آن امير گريست	که به تدبیر روستایی زیست
روستایی کند کفایت و صرف	تو مگر سازی از خراجش طرف
وانگهی خویش را امین دانی	آه اگر مردمی چنین دانی!

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۰۷: ۷۷)

شاعران دیگر نیز اشعاری از این دست دارند که در آن بازنمایی روستا و روستایی به شکلی ناپسند صورت گرفته است. در ادامه نمونه‌هایی از شعر جامی (ت: ۸۱۷ هـ. ق.) و صائب تبریزی (ت: ۱۰۰۰ هـ. ق.) آورده می‌شود:

روستایی ز دست باران جست	رفت و در پای نلواند بنشست
-------------------------	---------------------------

ساده مردی ز عقل دور ترک داشت در ده یکی ضعیف خرک
(جامی، ۱۳۷۸: ۸۷/۱)

به کوی عشق مبر زاهد ریایی را مکن به شهر بدآموز روستایی را

و نیز

با وجود عشق، عاقل بودن از دیوانگی است شهر تا باشد چرا در روستا باشد کسی؟
(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۳۱۷)

این جریان شعری که از نخستین دوره شعر فارسی آغاز شده بود، با فرازونشیب‌هایی تا دوره قاجار تداوم می‌یابد. در پایان به نمونه‌هایی از قآنی (ت: ۱۲۲۳هـ) و مؤلف تاریخ نگارستان بسنده می‌شود:

نه چون مخنثان بود آن طلعت و توان تا بهر سیم دامن خود بر قفا ز نیم
نه پیله‌ور که کیسه ز خرمهره پرکنیم پس چون خران قدم به ره روستا ز نیم
(قآنی، ۱۳۸۰: ۵۹۴)

این دزد کاروان و تو مسکین کاروان آن رند و اوستاد و تو نادان روستا
(غفاری قزوینی، ۱۳۶۲: ۴۹۵)

آنچه از نمونه‌های شعری ذکر شد، تنها مشتکی بود نشانه خروار؛ که در شعر فارسی ابیاتی از این دست بسیار داریم؛ البته نه به این معنا که همه شاعران دیدگاهی شهری داشته‌اند و نه به این معنا که نمونه نقض وجود نداشته باشد. گستره شعر فارسی به حدی است که از جهات گوناگون قابل بررسی است، اما واقعیت آن است که یافتن ابیاتی در شعر کلاسیک که به زندگی روستایی ارزش دهد، کار آسانی نیست و در مقابل، ابیاتی مانند آنچه ذکر شد، بسیار است.

در آخر یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که با گذشت زمان روستا در شعر فارسی تبدیل به مفهومی استعاری به معنی بی‌خردی و ناآگاهی می‌شود؛ بر این اساس، در برخی موارد مصداق روستا مورد نظر نیست و تنها به شکل استعاره به کار رفته است؛ همچنان که گاهی شهر نماد علم، عشق یا ثروت تلقی می‌شود. به عبارتی می‌توان چنین گفت که روستا در ناخودآگاه شاعران و شاید حتی جامعه به مفهومی حاشیه‌ای و درجه دوم تبدیل می‌شود؛ اتفاقی که در شعر کلاسیک برای واژگانی چون «مغ»، «می»، «بُت» و مانند آن هم روی داد.

۷. نتیجه

روستا و شهر هر دو واحدهایی انسانی هستند و این اشتراک اصلی از یک سو باعث ارتباط آنها می‌شود و نوع روابطشان را تعیین می‌کند و از سوی دیگر، به این واحدها ماهیت روستایی یا شهری می‌بخشد؛ بنابراین، با دو گونه جامعه روستایی و شهری روبه‌رو هستیم که ذیل دو عنصر اصلی تنوع و تضاد، اشتراکات و اختلافاتی دارند. به ازای دو جامعه فوق، دو گفتمان روستایی و شهری نیز وجود دارد. جدال و کشاکش بین گفتمان‌ها بدیهی است و حتی در صورت هژمونیک‌شدن یکی، باز این حالت دائمی نیست؛ یعنی هژمونی و سلطه نیاز به تلاش برای تثبیت و تداوم با استفاده از ابزارهای خاص دارد. تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، دوگانگی روستا-شهر در دوره باستان ریشه دارد که نتیجه تمرکز قدرت در شهرها بوده است، اما ورود اسلام با جنبه شهری‌اش، باعث شد از یک سو شکاف میان آن دو گسترش یابد و از سوی دیگر، گفتمان شهری موضع مسلط را بیابد و هژمونیک شود، اما تثبیت این هژمونی نیازمند تولید معنا و تداوم بازنمایی بود. شعر فارسی به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در این مسیر نقش ایفا کرد و توانست با بازنمایی روستا، تصویری بی‌اهمیت از آن ارائه دهد. بازنمایی می‌تواند از طریق بزرگ‌نمایی، تقلیل یا طرد صورت پذیرد؛ برای مثال، گفتمان شهری با بزرگ‌نمایی سادگی روستایی، به آن معنای جهل و نادانی داد؛ همچنان که معنای صداقت طرد شد و معنای تولید روستایی به همیشینی با گاو و گوسفند تقلیل یافت. اشعار ذکرشده تنها نمونه‌ای از مثال‌های بسیار است که نشان می‌دهد مفهومی چون «دهاتی» ریشه در کجا دارد و چرا طی تاریخ، شهریان از بالا و با تحقیر به جامعه روستایی نگاه کرده‌اند.

پی‌نوشت

۱. مفهوم هژمونی ریشه در اندیشه مارکسیستی گرامشی (Antonio Gramsci) دارد، اما لاکلاو و موف آن را به‌عنوان نظریه گفتمانی وارد تحلیل گفتمان کردند (Fairclough, 2003: 46).
۲. جالب اینکه باوجود چنین روابطی، فرد شهری به‌طور معمول از بالا و با تحقیر و بی‌احترامی به روستا نگاه می‌کرد (لمتون، ۱۳۹۴: ۳۴).
۳. این مسئله مختص به ایران نیست و پیش‌تر طی تحقیقی در جنوب شرق آسیا نیز مطرح شده است. در آنجا کمپ (۱۹۸۸) نشان می‌دهد که مفهوم روستای تایلندی سرابی گمراه‌کننده بود که دانشمندان و صاحبان قدرت ایجاد کردند. در پژوهشی مشابه و این بار در مالزی، شمسال (۱۹۸۹، ۱۹۹۱) معتقد است که این نگاه از روستا توسط گفتمان حاکم تحمیل شده است (Thompson et al, 2013: 5).

۴. نظریه فردیناند تونیس، جامعه‌شناس آلمانی (۱۹۳۶-۱۸۵۵) که جامعه را در دو گروه دسته‌بندی می‌کرد. گماین شافت (Gemeinschaft) را هم‌پایه اجتماع (community) و گزل شافت (Gesellschaft) را معادل جامعه (society) در نظر گرفته‌اند. جوامع گماین شافت از نظر تاریخی دارای یکپارچگی قومی و نژادی بیشتری هستند. در مقابل، گزل شافت شرح حال اجتماعی است که در آن جامعه بزرگ‌تر، به‌هیچ‌وجه نزد افراد، اهمیت علائق شخصی را ندارد (راهب، ۱۳۸۶: ۱۱۵). خصوصیات گماین شافت: ارتباطات محدود اما عمیق، اراده ارگانیک، اهمیت بیشتر جمع نسبت به فرد، امتداد تاریخی ارتباط. خصوصیات گزل شافت: جامعه وسیع اما سطحی، اراده سنجیده، ناشناسی، ارتباط منطقی.

۵. در قرآن و برخی از احادیث، جایی را که مردمان صالح و نیکوکار ساکن‌اند «مدینه»، و محل سکونت کافران و گنه‌کاران را «قریه» نامیده است. مقاله زیر مثال‌های بسیاری در تأیید این سخن ذکر کرده است: رهبری، حسن، «شهر و روستا در فرهنگ قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، تابستان و پاییز ۱۳۸۷ - ش ۵۴ و ۵۵، ۳۲۰-۳۴۱.

۶. «لَا تَسْكُنِ الرُّسْتَقَ فَإِنَّ شُيُوخَهُمْ جَهْلَةٌ وَ شَبَابُهُمْ عَرْمَةٌ وَ نِسْوَانُهُمْ كَشَفَّةٍ وَ الْعَالِمُ بَيْنَهُمْ كَالجِيفَةِ بَيْنَ الْكِلَابِ». در حدیث دیگری منسوب به پیامبر (ص) آمده است: شش کس‌اند که پیش از حساب به دوزخ شوند: اول، پادشاهی که ظالم و جابر بود؛ دوم، توانگری که کبر و بارنامه کند؛ سیم، اعرابی (۶۷۱) که خصومت و عصبیت ورزد؛ چهارم، بازرگانی که خیانت‌کار باشد؛ پنجم، روستایی (۶۷۲) که بر جهل و نادانی بمرسد، و از اینجاست که حضرت مصطفی (علیه‌السلام) فرماید که: نباید که تا بتوانید در روستاق نشست کنید و ششم، عالمی بود که بخیل بود از علم و حسود بود (قاضی قضاعی، بی‌تا: ۶۷۲-۶۷۱).

۷. تهران در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ هـ.ش، ۱۳٫۳ درصد از جمعیت کل کشور و ۲۸٫۶ درصد از جمعیت شهرنشین را در خود جای‌داده بود، اما ۷۲ درصد مهاجرت بین استانی و ۴۴ درصد مهاجرت در مناطق شهری، تولید نیمی از درآمد تولید ناخالص (به‌استثنای نفت)، ۴۰ درصد از سرمایه‌گذاری ملی، جذب ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری صنعتی، ۴۰ درصد از روابط صنعتی بزرگ، ۴۰ درصد از اشتغال خرده‌فروشی، ۵۶٫۸ درصد از تخت‌های بیمارستانی، ۵۷ درصد از پزشکان، ۶۴ درصد از توزیع روزنامه، و ۶۸ درصد از ثبت خودروها را در حیطه خود داشت (Lynch, 2005: 99).

۸. بخشی از شعر:

سوی شهر آمد آن زن انگاس	سیر کردن گرفت از چپ و راست
ما همان روستازنیم درست	ساده‌بین، ساده فهم بی کم‌وکاست
که در آیینۀ جهان بر ما	از همه ناشناس‌تر خود ماست

(نیمای یوشیچ، ۱۳۶۲: ۲۸)

۹. فرهنگ‌نامه‌ها برای این واژه معانی حیز، مخنث، نادان، ابله و احمق را ذکر کرده‌اند.

۱۰. عنوان/این منبع خسرونامه و منسوب به عطار است، اما برخی چون شفیعی‌کدکنی آن را متعلق به وی نمی‌دانند.

۱۱. مَن سَكَنَ فِي الْقَرْيِ يَوْمًا ، تَحَمَّقَ شَهْرًا وَ مَن سَكَنَ فِي الْقَرْيِ شَهْرًا ، تَحَمَّقَ ذَهْرًا (لاهوری، ۱۳۷۷: ۴۷۳).

منابع

- آبراهامیان، یراوند، *ایران بین دو انقلاب*، تهران، نی، ۱۳۸۳.
- اخوان کاظمی، بهرام، «نقد و ارزیابی تحلیل گفتمانی لاکلا و کاربرد آن در سیاست»، *سیاست*، ش ۴، ۱۳۹۱، ۲۰-۱.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری، «تحلیلی بر مطالعات روستایی در ایران»، *توسعه محلی (روستائی-شهری)*، دوره ۱، ش ۱، زمستان ۱۳۸۸، ۳۳-۷.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری، *توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
- اسمیت، آنتونی، ماهی سفید کور در ایران (سفرنامه آنتونی اسمیت: ۱۳۳۵ شمسی)، ترجمه محمود نیی‌زاده، تهران، نشر، ۱۳۶۹.
- انصاری، ابراهیم، «جامعه‌شناسی وبر»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)*، دوره دوم، سال ۱۳۷۱ - ش ۴ و ۵، ۶۰-۴۷.
- اوحدی مراغه‌ای، شیخ اوحالدین، جام جم، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۰۷.
- بارتولد، و. و، *ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه ۱۳۶۶.
- بهروان، حسین، *جامعه‌شناسی روستایی*، تهران، جامعه شناسان، ۱۳۹۰.
- بهمنیار، احمد *داستان نامه بهمنیاری*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- پارسا، بیژن، *سیمای روستای ایران*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸.
- ترنر، برایان، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران، مرکز، ۱۳۷۹.
- جامی، عبدالرحمن، *هفت اورنگ*، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- حکیم نزاری قهستانی، دیوان حکیم نزاری، به اهتمام محمود رفیعی، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
- خاقانی شروانی، فضل‌الدین ابراهیم، دیوان خاقانی، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، سعادت، ۱۳۱۶.
- راهب، غزال، «درنگی در مفهوم روستا»، *محیط‌شناسی*، دوره ۳۳، ش ۴۱، ۱۱۶-۱۰۵، بهار ۱۳۸۶.
- رضوانی، علی‌اصغر، *رابطه شهر و روستا*، تهران، ماکان ۱۳۸۲.
- سلطانی، سید علی‌اصغر، *قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نی، ۱۳۸۴.
- شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، تهران، توس، ۱۳۷۲.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله، «انسان و شهرنشینی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ش ۴، ۲۲۶-۱۹۷، زمستان ۱۳۶۹.
- طاهرخانی، مهدی و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، «تحلیل نقش روابط متقابل شهر و روستا در تحول نواحی روستایی: قزوین»، *مدرس علوم انسانی*، ش ۳۵، ۱۱۲-۷۹، زمستان ۱۳۸۳.
- طبری، محمد، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- عراقی، شیخ فخرالدین، کلیات دیوان شیخ فخرالدین عراقی، با مقدمه ناصر هیری، تهران، انتشارات گلشانی، ۱۳۶۲.

عطار نیشابوری، فریدالدین، اسرارنامه پندنامه غزلیات عرفانی، با مقدمه محمد عباسی، تهران، کتابفروشی فخر رازی، بی تا.

_____، خسرونامه، تهران، موسسه فرهنگی ندیشه در گستر، ۱۳۸۲.

_____، مصیبت نامه، تهران، زوار، ۱۳۸۵.

عظیمی، ناصر. «دوگانه‌ی شهر و روستا از نگاه مارکس»، سایت *انسان‌شناسی و فرهنگ*:

<http://anthropology.ir/article/17718.html>

علایی خرایم، مریم و قدمعلی سرامی، «روستا و جنبه تمثیلی آن در شعر مولانا»، *فصلنامه مولوی پژوهی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ش ۱۴، ۸۸-۶۱.

غفاری قزوینی، احمد بن محمد، *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، حافظ، ۱۳۶۲.
فاضلی، محمد، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، سال ۴، ش ۱۳۸۳، ۱۴-۱۰۷-۸۱.

فربرن، مایلز، *تاریخ اجتماعی (مسائل، راهبردها و روش‌ها)*، تهران، سمت، ۱۳۹۴.

فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تهران، قطره، ۱۳۷۹.

قآنی، حبیب اله، *دیوان*، تهران، نگاه، ۱۳۸۰.

قبادیانی، ناصر خسرو، *دیوان*، تهران، علم، ۱۳۸۵.

قضاعی، محمد بن سلامه، *شرح فارسی شهاب الاخبار «کلمات قصار پیغمبر خاتم»*، ترجمه و تصحیح سید جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۱-۱۳۴۲.

لاهوری، محمدرضا بن محمد اکرم، *مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی*، تصحیح کورش منصوری، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.

لمتون، آن. ک. س، *اصلاحات ارضی در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۴.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی، *تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۶۹.

مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، جلد ۷۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

مظاهری، علی، *زندگی مسلمانان در قرون وسطی*، ترجمه مرتضی راوندی، تهران، سپهر، ۱۳۴۸.

مولوی، جلال‌الدین محمد، *کلیات شمس تبریزی*، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.

_____، *فیه ما فیه*، محقق بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، نگاه، ۱۳۸۶.

_____، *مثنوی معنوی دفتر سوم و چهارم*، به اهتمام رینولد نیکلسون، لیدن، بریل، ۱۹۲۹.

_____، *مثنوی معنوی دفتر پنجم و ششم*، به اهتمام رینولد نیکلسون، لیدن، بریل، ۱۹۳۳.

نلسون، بی اچ، *مسائل جامعه‌شناسی روستایی*، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران، روزبهان، ۱۳۶۸.

نیما یوشیج، *حکایات و خانواده سرباز*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

وثیق، بهزاد و همکاران، «مکان و مسکن از منظر اسلام»، *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، سال اول، ش ۳، ۱۰۲-۹۳، تابستان ۱۳۸۸.

ونوتی، برونوبن و همکاران، «جامعه‌شناسی روستایی در جهان معاصر»، *ترجمه نعمت‌الله تقوی*، نگین-ش ۱۴۱، ۳۴-۳۱، بهمن ۱۳۵۵.

- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.
- یوسفی فر، شهرام، «الگوی پیدایش شهر و شهرنشینی در تاریخ ایران»، دو فصلنامه تاریخ ایران، ش ۶، ۱۴۵-۱۷۰، بهار ۱۳۸۹.
- یوسفی فر، شهرام، «تأملاتی در زندگی شهری و روستایی سده‌های میانه ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۲۶، ۸-۲۵، آبان ۱۳۸۷.
- یوسفی فر، شهرام، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
- Benet F., "The Ideology of Islamic Urbanization", *International Journal of Comparative Sociology*, Volume 4, Issue 2, pages 211 – 226, 1963.
- Counce, Stephen. "Parliamentary elections, 1950–2005, as a window on Northern English identity and regional devolution", in *New Directions in Local History since Hoskins*, edited by Christopher Dyer, Andrew Hopper, Evelyn Lord and Nigel Tringham, Hatfield: University of Hertfordshire Press, 2011.
- Fairclough, Norman., *Analyzing Discourse*, Routledge, 2003.
- Gee, James Paul. *An Introduction to Discourse Analysis Theory and Method*, Routledge, 1999.
- Huff, Dietrich. "Formation and Ideology of the Sasanian State in the Context of Archaeological Evidence" *The Sasanian Era the Idea of Iran*, Volume III, Edited By Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, by Tauris, 2008.
- Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal. *Hegemony and Socialist Strategy: Towards A Radical Democratic Politics*, Verso, 2001.
- Lynch, Kenneth., *Rural-Urban Interaction in the Developing World (Perspectives in Development)*, Routledge, London and New York, 2005.
- Mortada, Hisham. *Traditional Islamic Principles of Built Environment*, Routledgecurzon, London and New York, 2003.
- Vandergeest, Peter and DuPuis, E. Melanie, "Introduction", creating the countryside: the politics of rural and environmental discourse. Philadelphia: Temple University Press, 1996.
- Thompson, Eric C., Tim Bunnell, and D. Parthasarathy. "Introduction: Place, Society and Politics across Urban and Rural Asia", *Cleavage, Connection and Conflict in Rural, Urban and Contemporary Asia*, Editors Tim Bunnell D. Parthasarathy Eric C. Thompson. New York: Springer, 2013.
- Vandergeest, Peter and DuPuis, E. Melanie., *Creating the Countryside*, Temple University Press, 1996.